

# بهره‌های حافظ از آیات قرآنی

دکتر محمد علوی مقدم

استاد دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی

## □ پکیده

در فرهنگ اسلامی نخستین جایی که از شعر و شاعر سخن به میان آمده است، قرآن می‌باشد:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

در تمامی دیوان حافظ شیرین سخن، بهره‌مندی و الهامات قرآن و احادیث به چشم می‌خورد و هر اندازه با دقت و تأمل بیش‌تری و آگاهی از کلام خداوند به شعر او نظر بیفکنیم، جلوه و نمود آیات و احادیث را در آن بیش‌تر می‌یابیم.

استاد حافظ میر سید شریف جرجانی (م ۸۱۶ هـ) می‌گفت: «شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی و لطائف حکمی و نکات قرآنی‌ست.»

میر سید شریف جرجانی وقتی که در مجلس درس، شعر دیگر شاعران را می‌شنید، آن‌ها را ترهات می‌خواند و به شاگردان می‌گفت: به عوض این ترهات به فلسفه و حکمت بپردازید ولی چون به حافظ می‌رسید، استاد به او می‌گفت: بر شما چه الهام شده است؟ غزل خود را بخوانید. شاگردان که به استاد اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: در این چه رازی‌ست که ما را از سرودن شعر منع می‌کنید، ولی به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می‌دهید؟ استاد در پاسخ می‌گفت: «شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی، و لطائف حکمی و نکات قرآنی‌ست.»

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

لطائف حکمی با نکات قرآنی

او در کودکی و اوان جوانی به فراگرفتن ادبیات پارسی و تازی در قرائت قرآن با روایت‌های چهارده‌گانه و تفسیر قرآن و حکمت و فلسفه و عرفان و موسیقی پرداخت. مهم‌ترین

یکی از علل خلود و جاودانگی حافظ و اشعارش، الهام گرفتن از منبع پرفیض قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) است. خواجه شمس‌الدین نه تنها حافظ قرآن بوده بلکه از فضیلت قرآن پژوهی نیز بهره‌مند بوده است. او با علوم بلاغی و اعجاز قرآن آشنایی داشته و با تفسیر این کتاب آسمانی مانوس بوده است و خود بارها در اشعارش به آن اشارت نموده است:

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم  
و به راستی باید شعرش را لسان‌الغیب بدانیم و چه زیباست که با زمزمه‌ی اشعارش از کلام معنوی او بهره‌مند شویم. در این مقاله پس از بررسی آشنایی حافظ با قرآن و تخلص او، به توجه او به حضرت علی (ع) و خاندانش پرداخته شده، دیدگاه متفاوت او در مورد مدح، راز جاودانگی شعر حافظ و اشاره‌ی که به نام برخی سوره‌ها در شعر حافظ گردیده و الهامات و بهره‌ی او از آیات قرآنی در برخی از اشعارش بررسی گردیده است.

## □ مقدمه

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند  
قرآن مجید همان‌گونه که مبداء تحول شگرفی در زندگی اجتماعی و سیاسی عرب بود، در ادب و نظم و نثر عربی هم تأثیر فراوان فراوان داشته است.

نثر عربی در حقیقت از قرآن آغاز شده است، گو اینکه به قول ابن‌خلدون قرآن نه نظم است و نه نثر، بلکه کلام خداست. اگر در کارنامه‌ی شاعران بنگریم، درمی‌یابیم شاعرانی که از آیات قرآنی و احادیث نبوی بهره‌جسته‌اند، شعرشان پخته‌تر و در دل‌ها جایگزین‌تر است.

استادش میرسید شریف جرجانی بود. او با علوم بلاغی و اعجاز قرآن آشنایی داشت.

واژگان در شعر حافظ با یکدیگر تناسب دارند و صور خیال در شعر حافظ بویژه تشبیه بلیغ، استعاره‌ی مصرحه، مجاز و کنایه وجود دارد.

در شعر او تصنع و تکلف در تصویرگری وجود ندارد. در اشعارش درون‌مایه‌های مدحی کم‌تر دیده می‌شود و برعکس درون‌مایه‌های عرفانی و اخلاقی فراوان مشهود است.

او از ایهام، فراوان استفاده نموده است که شعر او را به مرحله‌ی چند معنایی ارتقاء می‌دهد و همین ایهام‌پردازی در شعرش سبب تفأل به شعر حافظ شده است، استفاده از آیات قرآنی در شعر وی و تلمیحات موجود سبب ماندگاری شعر حافظ گردیده است.

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری

حافظ علاوه بر این که نزد استادان فن هر رشته به تحصیل پرداخته و در علوم عقلی به مرحله‌ی کمال رسیده بود، باید گفت که به شعر بزرگان فارسی مانند رودکی، فردوسی، خیام، انوری، خاقانی، سنایی، عطار، سعدی و مولوی نیز توجه داشته است و هم‌چنین آثار منظوم عرب را مورد مطالعه و مذاقه قرار می‌داده است و در عرفان هم صاحب‌نظر بوده ولی در این میان به قرآن مجید بیش از همه توجه نموده است و قرآن را از حفظ داشته و به همین مناسبت به شمس‌الدین محمد حافظ مشهور شده است.

در آغاز باید گفت که:

درباره‌ی حافظ چند سوال مطرح است: چرا دیوان حافظ یک شاهکار ادبی است؟ چرا حافظ در حافظه‌ی تاریخی ملتی بر جای مانده است؟ راز جاودانی بودن حافظ در چیست؟ چرا گفته است:

کس چو حافظ نگشود از رخ اندیشه نقاب

تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

در پاسخ می‌گوییم: شخصیت مورد بحث نامش محمد و لقبش شمس‌الدین، تخلص شعری او حافظ و به خواجه‌ی شیرازی یا لسان‌الغیب مشهور است.

حافظ، اصولاً به کسی اطلاق می‌شده که صد هزار حدیث

با سلسله‌ی اسناد یا تمام قرآن را با قرائت صحیح و همه‌ی وجوه قرائت، از حفظ بخواند. شمس‌الدین محمد این‌گونه بود و قرآن را در چهارده روایت از حفظ داشت.

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه داری

و یا در این بیت که به حافظ‌بودن خود اشاره می‌کند:

عشقت رسد به فریاد از خود بسان حافظ

قرآن زبیر، بخوانی، در چارده روایت

(حافظ، خانلری، غزل ۹۳)

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی در کودکی و اوان جوانی

به فراگرفتن علوم رایج زمان و ادبیات پارسی و تازی، قرائت

قرآن با روایت‌های چهارده‌گانه و تفسیر قرآن، حکمت، فلسفه،

عرفان و موسیقی پرداخت. مهم‌ترین استاد او میر سید شریف

جرجانی (م ۸۱۶ هـ) بود.

### ارادت حافظ به حضرت علی (ع) و خاندان او

به استناد ابیات ذیل که مسلماً از حافظ است، باید حافظ را

محبّ خاندان علی (ع) دانست.

او در غزلی به مطلع:

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف

گر بکشم زهی طرب و بر بکشد زهی شرف

در بیت آخر غزل گفته است:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق

بدرقه‌ی رخت شود همت شحنه‌ی نجف

(ر.ک. حافظ با یادداشت‌ها و حواشی دکتر قاسم غنی، ص ۲۰۱)

در این‌جا مقصود از شحنه‌ی نجف حضرت علی بن

ابی‌طالب (ع) است.

جامی هم اشاره می‌کند به: اصبحْتُ زائراً لک یا شحنه

النجف.

و این تنها موردی است که حافظ ذکر حضرت امیر را بیان

می‌کند و مابقی همه الحاقی است و فقط در این بیت از قدم‌زدن

در ره خاندان صحبت می‌کند و این دالّ بر تشییع او نیست، زیرا

اهل سنت هم خاندان و حضرت امیر را محترم می‌شمارند.

فقط ناصبی‌ها از علی (ع) کراهت دارند و مذهب شافعی

که مذهب رسمی دوره‌ی حافظ بوده است، خاندان علی (ع) را محترم می‌شمارند.

شِخْنَه لغت عربی‌ست: به کسر شین یعنی پاسبان شهر، کسی که از جانب شاه عهده‌دار امور اداره‌ی دسته‌یی از ایلات و عشایر بود.

### راز جاودانگی حافظ

یکی از علل خلود و جاودانگی حافظ و اشعارش، الهام گرفتن از منبع پرفیض قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) است. در واقع شاعرانی این‌گونه، ریزه‌خوار خوان فرهنگ اسلامی بوده‌اند و این فرهنگ غنی تأثیر عمیقی بر روح و روان این شاعر محبوب بر جای گذاشته است. پس از گذشت قرن‌ها اشعار و سخنان گهربارش در یادها بر جای مانده است. چنین شاعرانی اوضاع و احوال جامعه‌ی خود را در اشعار خود منعکس ساخته‌اند و اشعار آنان اوضاع زمانه را بر پرده‌ی تصویر کشیده است.

هیچ‌گاه نمی‌توان شاعران بر تخت عاج‌نشین هم‌چون عنصری، فرخی و منوچهری را با ناصرخسرو، سعدی، مولوی و حافظ برابر دانست، زیرا عنصری در پی آن بود که از زز آلات خوان سازد ولی آنان در پی آن بودند که آثاری بوجود آورند تا برای بشریت مفید باشد و انسان‌ها را به خیر و سعادت رهنمون نمایند.

### مدح در شعر دیگر شاعران

بسیاری از شاعران هزار و دویست ساله‌ی ادب فارسی، فقط برای امیال نفسانی و زندگی مرفه خود شعر سروده‌اند و به اشراف و درباریان تقدیم کرده‌اند و مدیح سلاطین و امرا و وزراء و ثروتمندان نموده‌اند و در برابر هر قطعه مدحی صلاتی گرانبها دریافت می‌داشتند ولی در برابر آن مولوی گفته است:

می بلرزد عرش از مدح شقی

بد گمان گردد ز مدحش متقی

(ص ۷، س ۱۶، تهران، مثنوی چاپ کلاله خاور)

که ترجمه‌ی حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) است که فرموده‌اند: «اذا مدح الفاسق غضب الرب و اهتز لذلك العرش».

هنگامی که انسان ظالمی مورد ستایش قرار می‌گیرد خداوند خشمگین می‌شود و عرش خداوند نیز به خاطر آن به

لرزه درمی‌آید. (جامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، حدیث شماره ۸۵۶)

در جامع الصغیر سیوطی ج ۱، ص ۴۱ حدیث شماره‌ی ۲۳۴ و ۲۳۵ نیز عنوان شده است: اُحْتَوِا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَاحِينَ شاید این‌گونه بیندیشید که اصولاً مداحی سنتی است که در ادب فارسی، سابقه‌یی دیرینه دارد و از همان آغاز که شاعران نخستین شعر سروده‌اند، مدح شاهان و امراء را نیز در شعر خود گنجانده‌اند و اینان مدح پیشه بوده‌اند و هنر آنان مکتسب بوده و در انسان‌ها تأثیری نداشته و اینان هنر را وسیله‌ی کسب خُطام دنیوی قرار داده‌اند و هنر خود را برای خیر و سعادت انسان‌ها به کار نبرده‌اند و مدّاحی را پیشه‌ی خود ساخته و شخصیت خود را به صاحبان زر و زور فروخته‌اند.

اصولاً بحث میان دو مکتب «هنر برای هنر» و «هنر برای اجتماع» در دنیای غرب با توجه به این که هدف هنر «شعر»، اجتماع است شکل گرفت. «دیدرو فرانسوی ۱۷۸۴ م» می‌گفت: هر آزادمردی که قلم به دست می‌گیرد باید همت بر این گمارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد.

دکتر ساموئل جانسن ادیب و منتقد انگلیسی در قرن ۱۸ می‌گوید: «وظیفه‌ی نویسنده و شاعر همواره این می‌باشد که دنیا را از آن چه هست بهتر کند.»

تولستوی روسی (۱۹۱۰ م) رسالت و وظیفه‌ی هنر را ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می‌داند، هم‌چنین او می‌افزاید که به وسیله‌ی هنر باید خصال عالی و اخلاقی در افراد جامعه ایجاد کرد. به نظر ایشان اخلاقیات اهمیت بسزایی دارد.

چنان‌چه اخلاقیات در جامعه‌یی وجود نداشته باشد، آن جامعه زنده و پویا نخواهد بود.

در فرهنگ اسلامی، آن کسی خوشبخت و سعادتمند است که:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ ذَكَاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (الشمس، آیات ۹ و ۱۰)

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران، آیه‌ی ۱۶۴)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأَقْبِيَانِ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه، آیه‌ی ۲)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (اعلی، آیه ۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (اعلی، آیه ۱۵)

در آیات مزبور «تزکیه» بر تعلیم مقدم آمده و این خود دلیل توجه فرهنگ اسلامی است به تهذیب اخلاق.

### نقش کلمات در شعر حافظ

کلمات در شعر حافظ نقش مهمی دارند و گاهی در قالب رمز و سمبولیک عنوان می‌شوند، مانند:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد

ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد

ترکیب و تعبیر ناموزون در شعر حافظ وجود ندارد. کلام او چون برگ گل لطیف است و دست به دست گشتنش از طراوت آن می‌کاهد. این است که در ترجمه به زبان‌های دیگر آن شیرینی و لطافت از میان می‌رود.

امین احد الشواری: در «به دست آوردن دل» در شعر زیر

گفته است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

اخذ بیدی ... معنی کرده است.

### اشاره به نام برخی از سوره‌ها در شعر حافظ

حافظ در غزلیات خود گاه به نام برخی از سوره‌ها اشاره می‌کند، مثلاً در غزل:

شربت از لب لعلش نچشیدیم و برفت

روی مَه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

می‌گوید:

بس که ما فاتحه و حرز یمانی خواندیم  
وز پیش سوره‌ی اخلاص دمیدیم و برفت

که به نخستین سوره‌ی قرآن فاتحه‌الکتاب، الحمد، سبع المثانی و سوره‌ی اخلاص و توحید اشاره نموده است.

حافظ در غزلی به مطلع:

بلبلی برگ گل خوش‌رنگ در منقار داشت

واندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

در بیت آخر که تخلص خود را بیان می‌کند، می‌گوید:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه‌ی جنات تجری تحتها الانهار داشت

که اشارتی است به آیه‌ی:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (بروج، آیه ۱۱)

در این آیه خداوند متعال پس از آن که در آیات قبلی، ستمگران را به عذاب دوزخ بیم داده، به دنبال آن نیکوکاران را به بهشت مژده می‌دهد و می‌گوید:

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند برای آن‌ها باغ‌هایی است که از زیر درختان آن‌ها جوی‌ها روان می‌گردد.

حافظ در غزلی به مطلع:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزل‌خوان و صُراحی در دست

در بیت:

برو ای زاهد و بر دُردکشان خرده مگیر!

که ندادند جز این تحفه به ما روز آلت

(ر.ک. ص ۹۳، حافظ دکتر یوسفی، حسینعلی)

برگرفته از آیه‌ی شریفه‌ی ۱۷۲ اعراف می‌باشد:

که اشارتی است به پیمان نخستین و عالم ذر.

خطاب «الست بزبکم؟» از طرف خداوند صادر شده و

همگی ذریه‌ی آدم نه تنها در پاسخ گفتند: «قالوا بلی» بلکه

دنبال کلمه‌ی «بلی» که حرف جواب است فعل «شهدنا» هم

آمده است، یعنی: آری! خدای ما هستی و بر این حقیقت گواهی

هم می‌دهیم.

پیمان مزبور در فرهنگ اسلامی معروف به پیمان آلت و

«عهد الست» می‌باشد و این پیمان در واقع، قرارداد خودآگاهی

و پیمان فطرت است، بدین معنی که خداوند استعداد و آمادگی

برای حقیقت توحید به تمام ذریه‌ی آدم داده است و همه‌ی

افراد بشر دارای روح توحید هستند.

حافظ در شعر:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

به بخشی از آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره توجه داشته است.

وَأَتَقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا

شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۸)

قرآن مجید در آیات دیگری نیز به این نکته اشاره کرده و

بر آن است که عمل خیر و شر هر اندازه هم که کوچک و اندک

باشد حساب دارد و برای آنان پاداش و کیفر هست:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال، ۷ و ۸)

قرآن درس زندگی به مسلمانان می‌دهد و می‌گوید:

مسلمانان باید هیچ شری را هر چند کوچک، مرتکب نشوند، زیرا اولاً محاسبه می‌شود؛ ثانیاً، ارتکاب کار بد جزئی، سبب گستاخی در برابر پروردگار است؛ و ثالثاً، نظم جامعه را برهم می‌زند.

حافظ در شعر:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند

(در نسخه‌ی آنجوی، قرعه‌ی فال است)

به مطلع:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

برگرفته از آیه‌ی:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

(احزاب، ۷۲)

قرآن در این آیه گفته است: ما امانت [= تعهد، تکلیف و

مسئولیت] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها

از حمل آن، ایاء کردند و از آن هراس داشتند، اما انسان آن را

بر دوش کشید.

حافظ در غزلی به مطلع:

کی شعر خوش انگیزد خاطر که حزین باشد

یک نکته در این معنی گفتیم و همین باشد

(غزل ۱۵۷، خانلری)

حافظ آنجوی: کی شعر تر انگیزد

سرانجام گفته است:

غمناک نباید بود از طعنِ حسود ای دل

شاید که جو وایینی خیر تو در این باشد

برگرفته از آیه‌ی:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶)

در واقع قرآن بیان نموده است افراد بشر نباید در برابر

قوانین پروردگار، تشخیص و دریافت خود را ملاک قضاوت قرار

دهند، بلکه انسان‌ها باید بدانند قوانین خدایی که از علم خداوند سرچشمه می‌گیرد همه به نفع و سود انسان‌هاست، خواه قوانین تشریحی و خواه قوانین تکوینی باشد.

حافظ در شعر:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند

و در غزل دیگری به مطلع:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید

در بیت:

ز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس

موسی آن‌جا به امید قبسی می‌آید

و در غزلیات دیگر سروده است:

- شب تار است و ره وادی ایمن در پیش

آتش طور کجا موعده دیدار کجاست؟

- با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

هم‌چو موسی ارنی گوی به میقات بریم

- مددی گر به چراغی نکند آتش طور

چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم؟

در تمام این اشعار حافظ به داستان حضرت موسی اشاره

کرده که در وادی ایمن به طلب آتش رفت.

وادی ایمن: بیابانی است که در شرق کوه طور واقع است و

در آن جا ندای حق تعالی به موسی رسید.

مراد از شبان وادی ایمن حضرت موسی است.

ایمن به فتح همزه به معنای راست، صفت است برای

شاطی الواد.

که برگرفته از آیه‌ی:

فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص، ۳۰)

در شعر:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید

برخی تعبیر وصله‌کردن را عنوان کرده‌اند که البته

وصله‌کردن شب به وسیله‌ی گیسوی یار زیبا و با لطف نیست.

حضور خلوت انس است و دوستان جمع‌اند

و این یک‌د بخوانید و در، فراز کنید

که برگرفته از آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قلم می‌باشد:

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ  
وَيَقُولُونَ إِنَّا لَمَجْنُونٌ. (قلم، آیه‌ی ۵۱)  
در شأن نزول این آیه گفته‌اند:

«این آیه هنگامی نازل شد که کفار می‌خواستند به پیغمبر چشم زخم بزنند و با نظر کردن، او را آسیب برسانند. قومی از قریش به حضرت نگرستند و گفتند: ما مانند او کسی را ندیده‌ایم و نیز مانند دلایل او دلایلی نشنیده‌ایم.

در قبیله‌ی بنی‌اسد شخصی بود که اگر گوشت می‌خواست، هر شتر و گاو فربه‌ی را که در راه می‌دید آن‌ها را چشم زخم می‌رساند و به کنیز خود می‌گفت: «زنبل و پول بگیر تا گوشت بیآوری، مدتی نمی‌گذشت آن شتر یا گاو را که قبلاً او دیده و به آن چشم زخم رسانده بود، در حال مرگ می‌افتاد و صاحب آن مجبور می‌شد که سر آن را ببرد و گوشت آن را بفروشد.

کلبی گوید: مردی بود که دو یا سه روز غذا نمی‌خورد و بر در سراپرده خود می‌آمد. به گوسفندانی که از آن‌جا می‌گذشتند، نظر می‌افکند و می‌گفت: من تا امروز چنین شتر یا گوسفندی را به این خوبی و فربه‌ی ندیده‌ام، گوسفند آن هنوز چند گامی برنداشته بود که به زمین می‌افتاد. کفار این مرد را فراخواندند تا با چشم خود به رسول الله (ص) چشم زخم برساند. همین کار را هم کرد. پس خداوند تعالی، فرستاده‌ی خود را از چشم زخم او در امان داشت و این آیه را فرو فرستاد. (کتاب شأن نزول آیات، نوشته‌ی محمدجعفر اسلامی)

درباره‌ی چشم زخم می‌گویند: [العينُ لتدخل الرجلَ القبرَ و الجمَلَ القدرَ] (رک تفسیر ابوالفتح، ذیل همین آیه)  
ولی برخی از متکلمان معتزلی مانند: ابوعلی جبالی و ابوالقاسم بلخی، منکر اثر چشم هستند و به چشم زخم عقیده ندارند.

حافظ در غزلی به مطلع:

شب قدر است و طی شد نامه‌ی هجر

سلام فیه حتی مطلع الفجر

برگرفته از آیات سوره‌ی قدر:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

سلام هی حتی مطلع الفجر اشارتی کرده است که با

اندک تصرفی به صورت تلمیح «سلام فیه حتی مطلع الفجر» آورده است که این تغییر خالی از لطف و ظرافت نیست، زیرا می‌خواسته است بگوید: «در دیدار دوست و محبوب حقیقی، سلامت است و ایمنی و در زمان وصل محبوب تحیت است و درود.»

حافظ با توجه به این که شب قدر، بهترین اوقات و ازمنه است و همان شبی است که نزول دفعی قرآن در آن شب بوده، سرتاسر شب را تا هنگام سپیده‌دم سلامت و ایمنی از آفات و شرور دانسته است همان‌گونه که برخی از مفسران آن را «لیله العظمه» معنی کرده‌اند و از شب قدر به بزرگی و عظمت یاد نموده‌اند.

حافظ می‌فرماید:

شب قدر است و طی شد نامه‌ی هجر

سلام فیه حتی مطلع الفجر

قرآن می‌فرماید:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ حافظ در شعر:

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد

وقت آن است که بدرود کنی زندان را

به داستان یوسف آیات ۵۶ و ۳۳ اشارتی دارد:

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ

عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

زیرا یوسف پس از آن که طوفان مشکلات، از هر سو او را احاطه می‌کند بی‌آن‌که با زنان هوس‌باز درباری مصر، به گفت‌وگو بپردازد، به درگاه خدا نیایش می‌کند و می‌گوید: خدایا! زندان با آن همه سختی‌هایش در نظر من محبوب‌تر است از آن‌چه این زنان مرا به سوی آن فرا می‌خوانند.

حافظ در شعر:

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است

کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

که مطلع غزل چنین است:

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم

جامه‌ی کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

در این‌جا خواسته است به عیب‌پوشی اشاره کند و عیب‌جویی

را کاری نادرست و خلاف جوانمردی بداند.

حافظ بر آن است که انجام کار نیک و دوری از کار بد، برای هر انسان ضروری است و چنین به نظر می‌رسد که حافظ مضمون بیت را از آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات برگرفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّونَ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات، ۱۲)

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه‌ی ۱۲ حجرات نوشته‌اند: «ظَنِّي که هر انسانی مأمور است تا از آن دوری کند، ظَنِّ سَوِّء است و نه ظَنِّ خَيْر و منظور اصلی هم نپذیرفتن ظَنِّ سَوِّء است. منظور این است اگر درباره‌ی کسی ظَنِّ بَدی در دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن توجه نکن و این که قرآن فرموده: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» خود ظن مورد نظر نیست بلکه ترتیب دادن به آن می‌باشد که در بعضی موارد گناه است.

سپس قرآن فعل «لَا تَجَسَّسُوا» را هم به صیغه‌ی نهی بیان کرده و گفته است نباید در اموری که مردم می‌خواهند پنهان بماند تو آن‌ها را پیگیری کنی تا خبردار شوی. منظور این است که مسلمان نباید دنبال عیوب مسلمانان را بگیرد و کارهایی را که صاحبان آن می‌خواهند پوشیده بماند، آن‌ها را فاش سازد و برملا کند.

دستور دیگر آیه‌ی این است که: «وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَتُحِبُّونَ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» (بخشی از آیه‌ی ۱۲ حجرات)

قرآن با یک تمثیل که استفهام انکاری است موضوع را روشن کرده و فرموده یک مسلمان نباید در غیاب کسی چیزی بگوید که اگر آن کس بشنود ناراحت شود، زیرا غیبت مؤمن به منزله‌ی آن است که انسانی گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد. حافظ در شعر:

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آن که یوسف به زَرِ ناسره بفروخته بود

اشارتی به آیه‌ی ۲۰ یوسف نموده است:

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)

که یوسف را به بهای کمی فروختند. و در این موضوع بحث است که فروشندگان یوسف چه کسانی بوده‌اند؟ بعضی فروشندگان را برادر یوسف دانسته لیکن ظاهر آیه

این است که کاروانیان به چنین کاری اقدام کرده‌اند، زیرا در آیات قبلی از برادران سخنی نیست.

و ضمیرهای جمع فعل «فارسلاوا واردهم» و در فعل «واسره بضاعه» و در جمله‌ی «و شروه بثمان بخش دراهم معدوده» همه به یک گروه باز می‌گردند. یعنی: کاروانیان و چون کاروانیان، یوسف را ارزان بدست آورده بودند ارزان هم از دست دادند و یا این که می‌ترسیدند سر آن‌ها فاش شود و مدعی پیدا کنند، زود آن را ارزان فروختند.

### نتیجه‌گیری

✱ حافظ در اشعار خود از قرآن بهره و تأثیر پذیرفته است. ✱ تأثیرپذیری شعرا و نویسندگان از آیات قرآن و احادیث یکسان نبوده است. مثلاً رودکی میزان تأثیرپذیری و گرایش به آیات و احادیث کمتر از عطار، مولوی و حافظ می‌باشد.

✱ حافظ شاعر بلندپایه پارسی زبان با بهره‌گیری از قرآن و احادیث مضامین بلند شعری‌اش را شکل داده تا بر اصالت و فصاحت کلام خویش بیفزاید و همین راز جاودانگی و خلود شعر اوست و در سرتاسر دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی نمود معنایی آیات قرآن مشهود است.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دُعای شب و ورد سحری بود

### فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسلامی، محمدجعفر، شأن نزول آیات قرآن
- ۳- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، حافظ
- ۴- ابوالفتوح رازی، تفسیر ابوالفتوح
- ۵- سیوطی، جلال‌الدین، جامع الصغیر
- ۶- طباطبایی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان
- ۷- غنی، قاسم، حافظ
- ۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی مولوی
- ۹- فیروزآبادی، قاموس
- ۱۰- مقدمه ابن خلدون مغربی، ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی
- ۱۱- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه با همکاری گروهی از دانشمندان
- ۱۲- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی چاپ کلاله‌ی خاور، تهران
- ۱۳- ناتل خانلری، پرویز، حافظ
- ۱۴- یوسفی، حسینعلی، حافظ